

پروین زنِ پاکیزه‌ای است. او آشپز است. او پیاز پوست می‌کند و سوپ می‌پزد.

پیمان برادرِ پروین است. او در بیمارستان پرستار است و روپوش سفید می‌پوشد.

پریسا زنِ پیمان، پزشک است. او بیماران ا درمان می‌کند. آنان شام با پروین بودند. پروین برای پیمان و پریسا پیتزا درست کرد. پریسا برای پروین پشمک و کمپوت آورد.

پدرِ پریسا مردی پیر است. او در پاکستان پسته و پنبه می‌کارد. مادرِ پریسا پسرزنی بیمار است.

پریسا برای او دارو می‌آورد. در پاییز سرد، او زیر پتوی پشمی است. او آرزو دارد برای پیاده‌روی به پارک برود تا پرواز پرنده، پرستو، پروانه را ببیند.

